

رساله پاسخ معقول و منطقی به یک سؤال

شوشتری، محمد تقی

حدود پانزده سال پیش یکی از نویسندگان در یکی از آثار خود اینطور نوشت:

«در دعای ندبه، خواننده دعا می‌پرسد نمی‌دانم کدام سرزمین ترا در بر گرفته؟ قراگاهت کجا است؟ در کوه رضوی باذی طوی 1

و من نمی‌دانم این دعا که امروز آن را در بسیاری از محافل مذهبی خطاب به امام زمان ما می‌خوانند و در سال‌های اخیر سخت رواج یافته و گروه‌های خاتمی برای این کار تشکیل شده، چرا سراغ حضرت مهدی را در ذی طوی و کوه رضوی می‌گیرند که جایگاه محمد حنیفه (امام زمان فرقه کیسانیه) است که معتقدند در این کوه از انظار مخفی شده و از آنجا ظهور خواهد نمود و پیروانش با ندبه و زاری در پای این کوه و یا از دور رو به این کوه دعا می‌کردند که خارج شود و قیام نماید. 3

(1)- لیت شعری این استقرت بک التوی بل ای ارض تغلک او ثری ابرضوی او غیرها امذی طوی (دعای ندبه)

(2)- کیسانیه گروهی از شیعه بودند که پس از امام حسین علیه السلام فرزند دیگر امیر المؤمنین علیه السلام محمد بن الحنفیه را امام می‌دانستند و معتقد بودند که او مهدی موعود و زنده است و در کوه رضوی غایب شده است (مقیاس الهدایة) ممقانی ص 140

(3)- محدث قمی فرماید: الحمد لله اهل این مذهب منقرض شدند (منتهی الآمال 1/136)

گذشته از اینکه سرگذشت حضرت مهدی نه در زندگی و نه در غیبت صغری و نه در غیبت کبری و نه پس از ظهور، هیچ رابطه‌ای با این کوه ندارد، اساساً غیبت او بدین صورت نیست که در جای مخصوصی پناه گرفته باشد بلکه همه جا حاضر و ناظر است و این ما هستیم که او را تشخیص نمی‌دهیم و بنا بر این سؤال از اینکه تو در کدام جایگاه مخفی بسر می‌بری ظاهراً با نوع غیبت حضرت مهدی موعود شیعه امامی سازگار نیست.

مطالعه دقیق متن دعای ندبه که از ائمه ما به تصریح و ترتیب نام نمی‌برد و پس از حضرت امیر که به تفصیل از مناقب و فضائل وی سخن می‌گوید ناگهان و بی واسطه به امام غائب خطاب می‌کند باز این سؤال را بیشتر در ذهن مطرح می‌کند.

به هر حال این مطلب را فقط به عنوان یک سؤال علمی مطرح می‌کنم نه یکی قضاوت قطعی، به این امید که به جای دشنام و اتهام پاسخ معقول منطقی بشنوم و این ابهام از ذهنم مرتفع گردد. و اگر کسی که در این مورد مطالعه دارد این مسأله را روشن کند منتهی بر من نهاده است. 4.

در همان تاریخ چند نفر از فضلاء و علماء به این سؤال، پاسخ معقول و منطقی دادند و منتشر شد، یکی از کسانی که در همان سالها به این سؤال پاسخ داد محقق عالیقدر حضرت آیه الله جناب آقای شیخ محمد تقی تستری مؤلف قاموس الرجال بود ولی این پاسخ تا کنون به چاپ نرسیده است و چون نسخه‌ای از آن در اختیار بنده (رضا استادی) بود این روزها به این فکر افتادم که آن را آماده چاپ سازم امید است سودمند باشد.

پاسخ ایشان که شامل هفت فراز می‌باشد، به شرح زیر است:

1- بلی د، نصوص معتبره رسیده که جایگاه حضرت هم در غیبت صغری و هم در غیبت کبری، کوه رضوی است.

شیخ الطائفه، شیخ طوسی در کتاب غیبت خود-بعد از نقل اخباری او را از عامه و ثانیاً از خاصه بر آنکه ائمه دوازده‌اند و آنکه مراد از آن دوازده همان ائمه امامیه است و نقل اخباری بر امامت خصوص امام دوازدهم به فرمایشات ائمه دیگر و پیش از تولدش به آنکه غیبت می‌کند-می‌گوید:

(4)-انتظار، مذهب اعتراض ص 11.

و اخبرنا ابن ابی جیدا القمی عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن عبد الله بن حمدویه بن البراء عن ثابت عن اسماعیل عن عبد الاعلی مولى آل سام قال: قال: خرجت مع ابی عبد الله علیه السلام فلما نزلنا الروحاء نظر الی جبلها مطلاً علیها فقال لی ترى هذا الجبل؟ هذا جبل یدعی «رضوی» من جبال فارس احبنا فنقله الینا اما ان فیہ کل شجرة مطعم و نعم امام للخائف مرتین، اما ان لصاحب هذا الامر فیہ غیبتین واحدة قصیرة و الاخری طویلة. 5.

و حموی در معجم البلدان در عنوان رضوی گوید:

قال ابو زید: و قرب ینبع جبل رضوی و هو جبل منیف ذو شعاب و اودیة و رأیته من ینبع اخضروا خبرنی من طاف فی شعابه انّ به میاها کثیرة و اشجارا 6.

و اما اینکه کیسانیه «رضوی» را مقر محمد حنیفه می‌دانند پس مبعّدی برای بودن آن، مقر حضرت مهدی علیه السلام نخواهد بود بلکه شاهد و مویدی است، زیرا کیسانیه مانند ناوسیه و واقفیه و اسماعیلیه 7 استناد کرده‌اند در مدعای خود در مورد محمد حنیفه و حضرت صادق علیه السلام و حضرت کاظم علیه السلام و اسماعیل بن جعفر که آنان مهدی موعودند و در حیات و غائب‌اند، به اخباری که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام به تواتر رسیده که مهدی اهل بیت، غیبتی دارد و آن را بیجا تطبیق کرده‌اند بر اشخاص فوق، و لابد کیسانیه در اخبار مهدی علیه السلام دیده‌اند که در غیبتش محل او کوه رضوی است، آن را برای صاحب خود محمد حنیفه اضافه کرده‌اند.

(و اصولاً) منشاء هر شبهه، مطلب حقی است که بیجا به کار می‌برند. 8.

2- و اما ذی طوی پس نیز نعمانی که از اجله علماء و از شاگردان محمد بن یعقوب کلینی بوده و کتاب در غیبت آن حضرت تصنیف کرده- که شیخ مفید در ارشاد 9 خود (5)- غیبت شیخ طوسی چاپ نجف ص 103.

(6)- معجم البلدان 51/3

(7)- ناوسیه گروهی از شیعه بودند که اعتقاد به امامت امیر مؤمنان تا امام ششم داشتند و می‌گفتند امام صادق علیه السلام مهدی موعود و زنده است.

و واقفیه گروهی از شیعه بودند که امام هفتم را نیز قبول داشتند و می‌گفتند او مهدی موعود و زنده است. و اسماعیلیه گروهی از شیعه هستند که پس از امام صادق فرزند و اسماعیل را امام می‌دانند.

(8)- در این جا چند جمله‌ای حذف شد.

(9)- ارشاد شیخ مفید چاپ آخوندی ص 329.

از آن یاد می‌کند و می‌گوید: نصوص بر امام دوازدهم بسیار و از جمله کسانی که آن نصوص را به تفصیل تدوین کرده، ابو عبد الله نعمانی است در کتاب غیبت خود- و در آن کتاب در باب «ما روی فی غیبة الامام علیه السلام» می‌گوید:

حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثني محمد بن علي السلمى عن محمد بن اسماعيل بن بزيع و حدثني غير واحد عن منصور بن يونس بن بزرج عن اسماعيل بن جابر عن محمد بن علي، ابي جعفر عليه السلام انه قال: يكون لصاحب هذا الامر غيبية في بعض هذه الشعاب- و اوما بيده الى ناحية ذى طوى- حتى اذا كان قبل خروجه اتي المولى الذي كان معه حتى يلقي بعض اصحابه فيقول كم انتم ها هنا فيقولون: نحو من اربعين رجلا فيقول كيف انتم لو رأيتم صاحبكم؟ فيقولون و اللّ لو يأوى 10 بنا الجبال لأويناها معه 11...

و نیز در باب «ما جاء في ذكر جيش الغضب» روایت کرده:

عن علي بن حمزة عن ابي بصير عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال: ان القائم عليه السلام بهيظ من ثنية ذى طوى في عده اهل بدر- ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا- حتى بسند ظهره الى الحجر الاسود و بهز الرؤية الغالبة.

قال علي بن ابي حمزة: قد ذكرت ذلك لابي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام فقال: كتاب منشور. 12.

و در معجم البلدان است: «ذو طوى بالضم موضع عند مكة» 13

پس بعد از این سه حدیث، فقره دعای ندبه «ابر ضوی او غیرها ام ذی طوی» کاملاً درست می‌شود و جمع بین دو می‌شود به آنکه مقر آن حضرت ابتدا در کوه رضوی و اخیراً، قرب ظهور، ذو طوی است.

3- و اخباری که دارد همه جا حضرتش حاضر می‌شود مانند خبری که نعمانی در کتاب خود 14 از سدیر صیرفی روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرموده:

ان في صاحب هذا الامر لسنة من يوسف-الى ان قال-فما تنكر هذه الامة ان يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف و ان يكون صاحبكم المظلوم المجهود حقه صاحب هذا الامر يتردد بينهم و يمشى في اسواقهم و يطأفر شهم و لا يعرفونه حتى (10)-در نسخه چاپی چنین است: لو نا وى بنا الجبال لنا ويناها معه.

1-1(1) غيبت نعمانی چالپ قدیم ص 96 و چاپ جدید 181-182.

1-1(2) غيبت نعمانی چاپ قدیم ص 171 و چاپ جدید ص 315.

1-1(3) معجم البلدان 4/45.

1-1(4) غيبت نعمانی چاپ قدیم ص 84 و چاپ جدید ص 163.

بازن الله له ان يعرفهم نفسه كما اذن ليوسف (ع) حين قال له اخوته: «انك لانت يوسف قال انا يوسف» 15

با آن دو خبر منافاتی ندارد زیرا حضرت چون بشر است، هم مستقری دارد و هم سیری، هر کدام در وقتی والا کسی که همیشه در همه جا باشد و هیچ مکانی نداشته باشد، ذات حضرت احدیت جل و علا است.

و دعا غیر رضوی و ذی طوی را اضافه کرده که ممکن است حضرت در غیر آن دو هم مستقر داشته باشد.

و شیخ طوسی در کتاب غیبیت در فصل «ذکر طرف من صفاته و منازل و سیرته» نیز خبری از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده که فرموده:

لصاحب هذا الامير بيت يقال له بيت الحمد فيه سراج بزهر فيه منديوم ولد الى ان يقوم بالسيف 16

4- و اما اینکه مرقوم داشته‌اید: «دعای ندبه که از ائمه به تصریح نام نمی‌برد و پس از حضرت امیر علیه السلام بی‌واسطه به امام غائب خطاب می‌کند».

نام بردن از ده امام دیگر به ترتیب، چون در مقام بیان عدد آنها نبوده و در مقام تعریف آنها نبوده و پیش شیعه عدد آنها واضح و اسماء ایشان چون اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله معلوم است کفایت می‌کند که امام اول و آخر در آن ذکر شده و بوده‌اند طوایفی از شیعه که بعضی از ائمه را امام دانسته، بعضی دیگر را ندانسته حتی تا امام یازدهم و کسی نبود که امام دوازدهم را قائل و یازده امام دیگر را قائل نباشد.

و از این گذشته مهم در این مقام آن دو بوده، اما اول که امامت از آنجا شروع می‌شود و آخری که به آن ختم می‌شود و اصلاحات باید به دستش عملی شود.

ثالثاً چگونه می‌گویید در دعا، دفعه از حضرت امیر علیه السلام به امام زمان منتقل شده و حال آنکه در دعا می‌فرماید:

«و لما قضی نحبه و قتلہ اشقی الآخرین یتبع اشقی الاولی لم یمتثل امر رسول الله صلی الله علیه و آله فسی الھاد بن بعد الھادین- تا آنکه فرموده- ابن الحسن ابن الحسین ابن ابناء الحسین صالح بعد صالح و صادق بعد صادق این السبیل بعد السبیل این الخیرة بعد الخیرة این الشموس الطالعة این الاقمار المنيرة این (5) 1-سوره یوسف آیه: 90.

1- (6) غیبت شیخ طوسی چاپ سنگی ص 295.

الانجم الزاهرة این اعلام الدین و قواعد العلم، ان وقت فرموده: «این بقیة الله التي لا تخلو من العزة الھادیة.»

که می‌بینید دو امام از ده میانه را به اسم و هشت را به وصف ذکر کرده که گفته:

ذکر بعض اصحابنا قال محمد بن علی بن ابی قرۃ نقلت من کتاب محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری رضی الله عنه و ذکر انه الدعاء لصاحب الزمان علیه السلام و یستحب ان یدعی به فی الاعیاد الاربعة و هو الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد نبیہ و آله و سلم تسلیما اللهم لک الحمد علی ما جرى به قضاؤک فی اولیائک...» و دعا را تا آخر نقل کرده است 18

و بعد (مؤلف بحار می‌گوید:

قال محمد بن المشهدی فی المزار الكبير 19 قال محمد بن علی بن ابی قرۃ نقلت من کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری- الی آخره مثل السید- 20

و ظاهر لفظ خبر: «و ذکر انه الدعاء لصاحب الزمان علیه السلام» آن است که بزوفری آن را از امام روایت کرده که انشاء خود آن حضرت باشد مانند دعای افتتاح 21

و احتمال می‌رود که دعا انشاء بزوفری باشد 22 به آن که معنی این فقره ابن باشد که باید این دعا خوانده شود برای آن حضرت یعنی برای فرجش و ظهورش.

و به هر حال اصل سند همین است که در بحار گفته.

و اما در زاد المعاد که گفته: دعای ندبه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که این دعا را در چهار عید بخوانند یعنی روز جمعه و عید فطر و عید قربان و عید غدیر، 23 ظاهراً مراجعه به مدارک ننموده و از خارج نقل نموده و اشتباه (7) 1- مقصود کتاب مصباح الزائر ابن طاووس است.

1- (8) بحار الانوار ج 99 ص 104.

1- (9) مقصود مزار محمد بن المشهدی از علمای قرن ششم است.

- (20) بحار الانوار 104/99.

- (1) در زاد المعاد، دعای افتتاح از حضرت امام زمان علیه السلام نقل شده است.

- (2) بزوفری از مشایخ مفید بوده است.

- (3) زاد المعاد علامه مجلسی ص 394 چاپ تهران 1321.

کرده چه اگر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده بود در بحار که موضوعش ذکر اسانید و مستندات است آن را نقل می نمود 24.

- 6 و اما اینکه مرقوم داشته‌اید: «این دعا در سالهای اخیر سخت رواج یافته و گروه‌های خاصی برای آن تشکیل یافته.»

پس این مانند خیلی امور دیگر است که سالهای اخیر شیوع پیدا کرده چون تعمیر مساجد و فرش انداختن در آنها و رفتن اغلب مردم به زیارت حضرت رضا علیه السلام و کثرت حجاج و امور دیگری که فعلا خیلی از سابق بیشتر شده و چه بهتر که کارهای خوب در اثر فراهم شدن وسائل، زیاد شود و شاید رواج این دعا بخصوص روی فشاری است که به مردم وارد شده و می‌گویند شاید در اثر این توسل فرجی شود چه فرموده: «ادعونی استجب لکم» 25 و وارد شده که اگر حال دعا پیدا کردید در وقت بلاء آن بلاء عمری ندارد و الا آن بلا طولانی خواهد بود 26..27.

- 7 و اما اینکه مرقوم فرموده‌اید: «به امید آنک بجای دشنام و اتهام پاسخ معقول و منطقی بشنوم»

پس مشعر است به آنکه بین متصدیان انتشارات ارزنده این حسینیه (ارشاد) که روی مذهب عقل و مشرب عصر استوار شده و هیئت روحانیت، شکاف و فاصله عمل آمده و آن هیئت به این انتشارات بدبین شده، و این خیلی اسف آور است چرا باید چنین باشد، این همه دشمنان اسلام و تشیع از قدیم و تزلزل عقائد جوانان شیعه امروز نسبت به اصل اسلام در اثر تربیت مدارس عصری و شبهاات خارجی‌ها و ماده پرستی و شهوت پرستی که اروپایی‌ها در میان بشر دنیا پدید آورده‌اند، دیگر چرا باید میان خود طرفداران دین و مدافعین از اسلام و محامین از تشیع شکاف و فاصله بعمل آید شاید قدری به واسطه سادگی و اعتقاد به بعضی از مشهورات بی‌اصل، یک دسته که مدعی منسلک بودن در هیئت روحانیت هستند باشد و قدری به واسطه خارج شدن از نزاکت متصدیان این انتشارات باشد، مثلا شما اگر این سؤال را (4) 2- در ص 299 اقبال ابن طاووس عبارتی آمده که برخی گفته‌اند از آن عبارت انتساب دعای ندبه به امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود ولی ظاهرا آن عبارت، مفید این مطلب نیست.

- (5) سوره غافر آیه: 60.

- (6)

- (7) در اینجا چند جمله مربوط به تقیه بود که حذف شد.

در کتاب خود منتشر نمی‌کردید که موجب مزید تزلزل عقائد تحصیل کرده‌های علوم عصری نشود و به کسی که گمان می‌رفت جواب بدهد مکاتبه خصوصی می‌کردید البته بهتر بود مخصوصا این تعبیر: که امروز در بسیاری از محافل مذهبی این دعا را می‌خوانند- تا آخر- که لحن تنقید از عمل آنها را دارد و حال آنکه دعا و توجه به درگاه حضرت کبریاء خیلی مهم و اصل عبادات است: «قل ما یعبؤبکم ربی لولا دعاؤکم» 28 و این دعا اگر از خود آن جناب (اما زمان علیه السلام) است چنانکه ظاهر سند آن است و آنکه علمای شیعه کمتر چیزی از خود می‌گویند و لو انشاء دعائی باشد 29 که معلوم است خوبی خواندن آن.

و اگر انشاء محمد بن حسین بزوفری باشد، باز چون همهء مضامینش عالی و توسلی است خواندن آن هم به جا است... 30

2- (8) سوره فرقان آیه 77.

2- (9) و غالباً هر جا انشاء علماء باشد تذکر می‌دهند.

-(30) در اینجا نیز مطلبی در مورد کتاب «خلافت و ولایت» بود که چون مربوط به سؤال دعای ندبه نبود از ذکر آن خودداری شد.

ب- محتوای هر کتاب و دین آسمانی را می‌توان به چهار بخش قسمت نمود: اوامر و نواهی مربوط به اصول اعتقادی، مسائل اخلاقی، اوامر و نواهی مربوط به فروع عملی و علوم و معارف و غیر آنها. متعلق قسم اول، افعال قلبی و اعمال باطنی و باورهای درونی انسان است و موضوع بحث در قسم دوم صفات و ملکات و حالات روحی انسان است و متعلق قسم سوم اعمال بدنی او، علماء اسلام بخش اول را در علم کلام و بخش دوم را در علم اخلاق و سوم را در علم فقه مورد بحث و تحقیق و سپس مورد فتوی و اظهار نظر قرار داده‌اند.

ج- علم اخلاق مورد بحث علماء اسلام غیر از علم روانشناسی در علوم فعلی جهان است، زیرا علم روانشناسی فعلی، عبارت است از دانش دقیق و تحقیقی درباره روان و نفس موجودات زنده حیوانی و انسانی و ارواح غیر مرئی، و شناخت نفسیات و روابط متقابل بین روح و محیط خارج از روح، و از مسائل مبحوئه آن کنکاش در معنی هوش و شعور و تعقل و عاطفه و لذت و الم و محبت و نفرت و غیره است، و لذا چون در این فن، سخن به روان انسان می‌رسد آن را تقسیم به روان شناسی اجتماعی، استخدامی، تجربی، تحلیلی، تربیتی، و صنعتی کرده هر یک را به نحوی تعریف می‌کنند.

و لکن در علم اخلاق، مورد بحث فقهای اسلام و موضوع صحبت، خصوص روان انسانی از بعد صفات و ملکاتی است که دخالت در ترقی و کمال و تنزل و انحطاط وی در مراحل انسانیت داشته و در رابطه با اهداف خلقت وی باشد.

د- از مطالب فوق روشن شد که غرض اصلی از اباحت اخلاقی در این مقام، بیان احکام تکلیفی مثلاً وجوب و حرمت نیست چه آنکه این اباحت از وظائف علم فقه است، بلکه ملاک بحث در علم النفس تحقیق و بررسی و تحصیل شناخت درباره یکایک صفات روحی و تشخیص ماهیت و ریشه و علل و اسباب پیدایش آنها و پی بردن به شعب و شاخه‌های آنها و اطلاع از تأثیرات آنها در اعمال جوارح است که در نتیجه بررسی لازم را تقویت و تضعیف و ازاله و تحصیل آنها انجام دهند، پس وظیفه علم اخلاق آن است که بگوید از ادامه فلان عمل، ملکه کذائی حاصل می‌شود، و یا مثلاً فلان ملکه سبب صدور عمل کذائی است، و وظیفه علم فقه آن است که بگوید: آن عمل حلال است یا حرام، و گرنه خود ملکه قابل امر و نهی نیست مگر از راه مقدمات آن و این بحث نیاز به تفصیل دارد فعلاً با اشاره اجمالی می‌گذریم که بیانش در توضیح صفات دیگر انسان خواهد آمد انشاء الله...

پرتال جامع علوم انسانی